



گالری تصاویر و ویدیوها

معشوق عشقی ای وطن

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۷ آذر ۱۳۹۲ | دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

خاکم به سر ، زغصه به سر خاک اگر کنم خاک وطن که رفت ، چه خاکی به سر کنم ؟ آوخ ، کلاه نیست وطن ،
گر که از سرم برداشتند فکر کلاهی دگر کنم مرد آن بود که این کلش ، برسر است و من
نامردم ار که بی کله ، آنی به سر کنم من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت تسلیم هرزه
گرد قضا و قدر کنم زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم را ای چرخ! زیر و روی تو زیر و زبر کن

پارسیان دژ / گالری تصاویر و ویدیوها

خاکم به سر ، زغصه به سر خاک اگر کنم خاک وطن که رفت ، چه خاکی به سر کنم ؟ آوخ ، کلاه نیست وطن ، گر که از سرم برداشتند فکر کلاهی دگر کنم مرد آن بود که این کلش ، برسر است و من نامردم ار که بی کله ، آئی به سر کنم من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم زیر و زبَر اگر نکنی خاک خصم را ای چرخ! زیر و روی تو زیر و زبَر کنم

...

جاییست آروزی من ، ار من به آن رسم از روی نعلش لشکر دشمن گذر کنم هر آنچه می‌کنی بکن ای دشمن قوی من نیز اگر قوی شدم از تو بتر کنم من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم معشوق عشقی ای وطن ای عشق پاک من ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم عشقت نه سرسری ست که از سر به در شود مهرت نه عارضی ست که جای دگر کنم! عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم با شیر اندرون شد و با جان به در کنم

<> میرزاده عشقی <>

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «معشوق عشقی ای وطن»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://www.parsiandej.ir/articles/1411/pdf/معشوقه-عشقی-ای-وطن.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۰